

شاهانی بیان کرد؛

## جزئیات شیوه جدید جذب دانشجو در دانشگاه آزاد

کنکور؛ چیزی که حالا سه نسل آن را تجربه کرده‌اند؛ ما، پدر و مادرهای ما و چندی بعد هم بچه‌های ما قرار است با این غول آموزشی دست‌وپنجه نرم کنند. حالا اما حرف و حدیث‌هایی به‌راه افتاده که قرار است شجاع‌مردی پیدا شود و شاخ کنکور را بشکند.

در این باره سراغ سرپرست مرکز سنجش و پذیرش دانشگاه آزاد اسلامی رفته‌ایم. امیررضا شاهانی هم دل پری داشت؛ البته او اشکال کار را بیشتر متوجه آموزش و پرورش می‌داند که ابتدا باید دستخوش تغییر شود. شاهانی با اشاره به علت اصلی مطرح شدن انحلال سازمان سنجش، درباره یک موضوع مهم هم سخن گفت و متذکر شد دانشگاه آزاد اسلامی حاضر است حتی از منافع صرفاً مادی در پذیرش دانشجو صرف‌نظر کند اما کیفیت آن ارتقا یابد. برای اطلاع از جزئیات این طرح جدید و آسیب‌شناسی معضل کنکور، متن گفت‌وگو با امیررضا شاهانی، رئیس مرکز سنجش و پذیرش دانشگاه آزاد اسلامی را بخوانید.

درباره وضعیت فعلی کنکور و آسیب‌هایی که برای دانش‌آموزان، خانواده‌ها و حتی آموزش عالی کشور دارد، توضیح دهید؟

یک واقعیتی در کشورمان که نمی‌توان آن را کتمان کرد، این است که بالاخره تعداد زیادی از جوانان کشور هستند که از دبیرستان فارغ‌التحصیل شده و می‌خواهند وارد آموزش عالی شوند، البته این مقدار علاقه به اینکه تحصیلات عالی داشته باشند، اتفاق مثبت و مبارکی است؛ ولی امروزه بحث بر سر این است که شیوه استعدادیابی و هدایت کردن جوانان به سمت آموزش عالی مان چگونه باید باشد. سازمان سنجش از سال ۱۳۵۴ و پیش از انقلاب اسلامی شروع به کار کرده، البته در آن دوران ما اصلاً در دانشگاه‌هایمان تحصیلات تکمیلی، کارشناسی‌ارشد و دکتری نداشتیم و تنها در مقطع کاردانی و کارشناسی سازمان سنجش فعالیت می‌کردیم.

آن زمان کنکوری وجود داشت یا دانشگاه‌ها خودشان آزمون داشتند؟

این مساله مربوط به سال ۱۳۴۷ است که تازه استارت کار سازمان سنجش زده شد، البته اسم آن هم سازمان سنجش نبود و مرکزی در دل وزارت علوم بود. در سال‌های اولیه این‌گونه بود که گاهی خود دانشگاه‌ها کنکور برگزار می‌کردند و گاهی نیز سازمان سنجش کنکور را برگزار می‌کرد ولی پذیرش را دانشگاه‌ها انجام می‌دادند؛ صحبت من از سال ۱۳۵۴ است که سازمان سنجش مستقل شد و خودش آزمون‌ها را برگزار می‌کرد.

بعد از انقلاب اسلامی هم رشته‌های دانشگاهی گسترده‌تر شد، هم تعداد دانشگاه‌ها افزایش یافت و هم دانشگاه آزاد اسلامی ایجاد شد و تحصیلات تکمیلی به‌شدت گسترش پیدا کرد. ولی نکته این است که با گسترشی که در آموزش عالی رخ داد و با افزایش علاقه‌ای که بین جوانان برای ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلی ایجاد شد، یک اتفاق بد که منشا آن را در آموزش و پرورش می‌بینیم، افتاد.

زمان تحصیل خودمان، بعد از اینکه دروس مختلف را می‌خواندیم، متوجه می‌شدیم که افراد خبره کتاب‌های درسی را نوشته‌اند، البته نمی‌گویم الان این‌گونه نیست و امروزه نیز بعضاً افراد خبره و استادان دانشگاه کتاب‌های درسی را می‌نویسند، ولی کتاب درسی نوشتن

برای مدارس و آن هم با وجود ۱۴ میلیون نفر محصل، کاری فراتر از داشتن علم در یک حوزه است و ملزومات دیگری نیاز دارد، از جمله اینکه در تیمی که قرار است کتاب درسی بنویسند، حتما باید روانشناس، جامعه‌شناس، کارشناس آمار و معلم داشته باشیم و بر مبنای هر کدام از این افراد کتاب درسی تدوین شود؛ چراکه آثار روانی در مساله آموزش مهم است.

بحث نظام جدید آموزشی در مدارس از دهه ۷۰ شروع شد و قرار بود به صورت آزمایشی باشد. در اواخر دولت وقت آن زمان، مجلس اعتراض کرد که چرا این نظام را در کشور پیاده کردید؟ چرا که این نظام در مرحله آزمایشی بود اما به دستور وزیر آموزش و پرورش وقت از مدیران مدارس و هنرستان‌ها و... نوشته‌ای گرفتند که این نظام، نظام خوبی است و بعد هم آن را به مجلس بردند و گفتند که این نظام، نظام موردتایید مدیران مراکز آموزشی است و در مجلس هم نظام جدید آموزشی تصویب شد.

به نظر شما اشکال این نظام آموزشی چه بود؟

مساله‌ای که در این نظام فراموش شد، بحث تدوین کتب درسی بود. در واقع هر چند که تیم‌های علمی این کتاب‌ها را نوشتند ولی جنبه‌های معلمی، روانی، فرهنگی و اجتماعی مساله در آن به خوبی دیده نشد. به‌طور مثال کتاب هندسه را آن زمان مرحوم احمد بی‌رشک نوشته بود و واقعا هم کتاب عالی‌ای بود، ولی وقتی می‌خواهیم تحولی را ایجاد کنیم، اول باید آسیب‌شناسی کنیم که این کتاب چه مشکلی داشته که قرار است آن را تغییر دهیم. به عبارت دیگر اول باید ببینیم که اصلا کتاب مشکلی داشته است یا خیر و اگر داشته آن مشکل را برطرف کنیم، قطعاً مزایایی هم داشته‌اند و باید مزایا و معایب کنار یکدیگر قرار بگیرند و با توجه به آن اصلاحات صورت بگیرد که به نظرم این اتفاق نیفتاد.

به یاد دارم که ۱۲ یا ۱۳ سال پیش درس ریاضیات مهندسی را در دوره کارشناسی تدریس می‌کردم و درس به مبحثی رسید که دانشجویان در دبیرستان باید آن را می‌خواندند ولی دانشجویان عنوان کردند که این مبحث را نخوانده‌اند، اما تعدادی نیز این مبحث را می‌دانستند، وقتی دلیل این تفاوت را سوال کردم، دانشجویان گفتند این مبحث در کتاب‌های نظام جدید حذف شده و آنها کتاب‌های نظام قدیم را خوانده بودند. البته باز هم کتب درسی تغییر کرد و مساله من این است که اگر نظام قدیم خوب بود، چرا آن را جدید و مباحث خوب را از کتاب‌ها حذف کردید؟

اتفاق دیگری که افتاد، این تفسیر از قانون اساسی شد که با وجود اینکه تحصیل در کشور رایگان است منعی هم وجود ندارد که افراد در این حوزه سرمایه‌گذاری کنند و همین باعث ایجاد مدارس غیرانتفاعی و در عمل ورود بخش خصوصی به آموزش و پرورش شد و رفته‌رفته منجر شد که موسسات غیرانتفاعی و آموزشگاه‌های کنکور که از قبل هم وجود داشتند، تقویت شوند. بنابراین کم‌کم تب کنکور بالا رفت و اشتهایی در جامعه شکل گرفت که خانواده‌ها علاقه داشتند فرزندان‌شان به دانشگاه بروند و خود جوانان نیز این‌گونه شدند. آن زمان موسسات کنکور برای مقطع کارشناسی فعال بودند، ولی الان برای مقطع کارشناسی ارشد و دکتری نیز این موسسات فعال هستند.

جالب است وقتی که از دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد می‌پرسم چرا مثلا فلان مبحث را نخوانده‌اید، در جواب می‌گویند، موسسه کنکوری که می‌رفتند به آنها گفته است از این مبحث یک سوال بیشتر نمی‌آید و ارزش خواندن را ندارد! یعنی نگاه به علم، نگاه کاسب‌کارانه شده است و دانش‌آموز یا دانشجو به جای اینکه نگاهش به علم این باشد که باید علم را به خاطر خود علم یاد بگیرد و بتواند از آن به نفع پیشرفت کشور استفاده کند، دیدگاهش این است که کنکور قبول شود.

متأسفانه مسئولانی هم در حوزه‌های اجرایی، مقننه و قضایی داشتیم و داریم که دوست داشتند و دارند مدارک بالای دانشگاهی داشته باشند، با وجود اینکه مسئولیت هم داشته‌اند.

یک‌بار آقای سلیمی، رئیس دانشگاه علامه طباطبایی عنوان می‌کرد که یکی از مسئولان پیش او رفته و عنوان کرده می‌خواهد مدرک دکتری بگیرد و سلیمی نیز به او می‌گوید که شما جایگاه خوبی داری و شناخته‌شده هم هستی و نیازی به مدرک نداری! اما آن مسئول در جواب می‌گوید اگر با مدرک دکتری حرفی را بزند، تاثیر بیشتری خواهد داشت.

لذا شما نگاه کنید چطور ممکن است فردی هم مسئولیت داشته باشد و هم دانشجو باشد؟! طبیعی است که آن مدرک‌ها، بی‌کیفیت و بدون درس خواندن یا حداقل با درس خواندن کم به دست می‌آید. آن مسئول مدرکی را دریافت کرد که سوادش در آن حد نبوده، ولی چون در جایگاه مسئولیت بوده است، به اسم آقای دکتر! حرف می‌زد؛ و آن حرف نسنجیده و غیرعلمی‌اش به‌عنوان حرفی که باید روی آن حساب باز می‌کردند، تلقی می‌شد.

از سوی دیگر مجلس شورای اسلامی نیز قانونی را وضع کرد، مبنی بر اینکه کسانی که می‌خواهند وارد مجلس شوند، حداقل باید مدرک کارشناسی ارشد داشته باشند و این مدرک برای عده‌ای فراهم شد. می‌خواهم بگویم که اخذ مدرک برای برخی افراد، از طریق معقول، منطقی و قانونی نبوده است. بنابراین روحیه مدرک‌گرایی بین مسئولان ما راه پیدا کرد که مساله بدی است. زمانی می‌خواستند به مقام معظم رهبری مدرک دکتری افتخاری بدهند که ایشان فرمودند این مدرک را نمی‌خواهند و این مساله بسیار ارزشمند است، ولی الان کسانی را در کسوت روحانیت داریم که علاقه دارند مدرک دانشگاهی هم داشته باشند، درحالی که کسوت آنها ارزش بیشتری دارد و اگر آنها در همان حوزه‌ای که درس خوانده‌اند، تسلط داشته باشند، ارزش بیشتری دارد. زمانی که ما می‌گوییم آیت‌...، لقب معصومین و ائمه ما هستند، حال اگر کسی در این حوزه بخواهد مدرک دانشگاهی هم داشته باشد، چندان پسندیده نیست. تب مدرک‌گرایی که الان بین مسئولان ادامه دارد، به کشور ضربه زده است.

چندی پیش یکی از مسئولان با من تماس گرفت که شخصی را نزد من می‌فرستد و کاری دارد، زمانی که آن شخص پیش من آمد، عنوان کرد رئیس یکی از پالایشگاه‌های کشور درخواستش این است که می‌خواهد در قشم، دانشجوی دکتری باشد که به آن جواب قاطع دادیم که این امکان وجود ندارد.

تب مدرک‌گرایی در عموم جامعه هم باعث شد یک‌سری از موسسات شروع به فعالیت کردند. در جلسه‌ای که در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی داشتیم، نماینده آموزش و پرورش گزارش داد که هر سال آزمون‌های مدارس استعدادهای درخشان را برگزار می‌کنند؛ استعداد درخشانی که در آزمون ورودی آن ۳۰۰ هزار نفر شرکت می‌کنند. در کنار آن مدارس نمونه‌های مردمی و مدارس غیرانتفاعی داریم، اینها را به کنار بگذاریم، موسسات کنکور هم داریم، در حالی که کار این مراکز بالا بردن علم دانش‌آموزان نیست، بلکه کارشان این است که به دانش‌آموزان یاد بدهند چطور باید کنکور بدهند و این معضل بزرگ ماست. الان کاسی به دوره دبستان هم تسری پیدا کرده است و وقتی رسانه ملی را هم نگاه کنید، می‌بینید که چقدر کتاب‌های کمک‌آموزشی تبلیغ می‌شود، البته بحث تبلیغ آموزشگاه‌ها را هم داریم و حتی برای پایه چهارم دبستان هم تبلیغ داریم و از این مقاطع بحث تست‌زنی را به دانش‌آموزان آموزش می‌دهند که این مساله بسیار اشتباه است و خطر به شمار می‌رود، خطری که در گذشته بوده و به‌شدت هم بزرگ‌تر می‌شود.

در این عرصه فشار شدیدی به دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها وارد می‌شود. بعضا خانواده‌ها به‌خاطر اینکه فرزندان‌شان نگویند علت قبول نشدن آنها در کنکور، نرفتن به مدارس پولی بوده، ناچارند فرزندان خود را به مدارس غیرانتفاعی بفرستند در صورتی که در واقعیت این‌گونه

نیست، ولی جو روانی در جامعه ایجاد شده که اگر بچه کسی به مدرسه غیرانتفاعی رفت، حتما باید فرزندان ما هم بروند. زمانی که فرزندان من در این مدارس درس می‌خوانند، می‌دیدیم که چه فشار روانی به آنها وارد می‌کنند.

بحث هشت‌هزار میلیاردی که توسط رئیس دانشگاه آزاد اسلامی در رسانه‌ها مطرح شد نیز معطوف به همین مسائل است؟

بله. درباره میزان رقم عنوان شده نمی‌دانم، ولی آنچه مسلم است اینکه عدد بسیار بزرگی گردش مالی موسسات غیرانتفاعی، آموزشگاه‌های کنکور... است و قطعاً وقتی آموزش و پرورش ما به معنای واقعی اصلاح شد، آن زمان می‌توانیم امید داشته باشیم که هم معضل کنکور حل شود و هم اینکه به علم، بها دهیم و دانش‌آموزان ما علم را یاد بگیرند، نه اینکه چطور تست بزنند.

نقش مشاوران تحصیلی را چطور می‌بینید؟

بعضا افرادی به‌عنوان مشاور تحصیلی در این مدارس هستند که مدرک دیپلم دارند و برنامه‌ریزی تحصیلی را برای دانش‌آموزان انجام می‌دهند به‌گونه‌ای که در تعطیلات تقویمی و نوروز هم عنوان می‌کردند که باید دانش‌آموزان به اردوی مطالعاتی بروند.

این قبیل فشارها به دانش‌آموزان و خانواده‌ها، سلامت جوانان ما به‌خصوص دختران که درصد قبولی آنها در دانشگاه‌ها بیشتر نیز شده تهدید می‌کند، چراکه دختران را از لحاظ عاطفی حساس‌تر هستند و سلامت آنها بیشتر در معرض خطر است. علاوه‌بر این مساله، در برخی از این مدارس، این‌گونه نیست که دانش‌آموزان برای همه دروس سر کلاس بروند، به‌طور مثال تاریخ و جغرافیا که سوالی از آنها در کنکور نمی‌آید، ۵۰ سوال به دانش‌آموز می‌دهند و می‌گویند همین ۵۰ سوال را بخوانند.

حال سوال اینجاست که آیا دانش‌آموز ما صرفاً می‌خواهد تست‌زدن یاد بگیرد و جنبه‌های دیگر شخصیتی او نمی‌خواهد رشد کند یا تاریخ و جغرافیای کشور خود و جهان را بشناسد؟

حتی مسائلی مانند امور پرورشی به‌طور کلی در مدارس از بین رفته و نتیجه آن، این است که عده‌ای در کنکور و در رشته‌های خوب هم قبول می‌شوند، ولی بعضا در زندگی شخصی‌شان به مشکل می‌خورند تا جایی که شاهد طلاق بین افراد تحصیل‌کرده هستیم، چراکه این افراد اصلاً نمی‌دانند چطور باید با مشکلات زندگی روبه‌رو شوند و از سوی دیگر پدر و مادر همه توان خود را می‌گذارند تا فرزندشان تنها درس بخواند و هیچ کار دیگری را انجام نمی‌دهد. در حقیقت سبک زندگی و مهارت زیستن را یاد نگرفته‌اند، هر چند شاید اسم فردی هم نخبه باشد و مدارک بالایی داشته باشد، ولی در ازدواج با مشکل مواجه می‌شود و طلاق می‌گیرد، در حالی که به گفته پیامبرمان منفورترین کار طلاق است، ولی درصد طلاق در جامعه شیعه ما بسیار بالاست و این هم بدان دلیل است که مدارس ما مشکل دارد.

لذا آموزش و پرورش نیز باید هدایت تحصیلی به معنای واقعی آن را انجام دهد نه کاسبی تحصیلی. هدایت تحصیلی یعنی اینکه استعدادیابی صورت بگیرد و دانش‌آموزان براساس استعدادهایشان هدایت شوند؛ بسیاری از کسانی که کنکور می‌دادند و می‌دهند، رشته‌های دانشگاهی را نمی‌شناسند ولی امروزه وضع نسبت به گذشته بدتر شده است، چراکه مشاوران به دانش‌آموزان می‌گویند چطور انتخاب رشته کنند، امسال اعلام کردیم که از فلان تاریخ تا فلان تاریخ موعد انتخاب‌رشته است و بعد از اینکه سایت بسته شد، تعداد زیادی اعتراض داشتیم مبنی‌بر اینکه مشاوران به دانش‌آموزان گفته بودند که هر سال زمان انتخاب‌رشته تمدید می‌شود، ولی امسال این اتفاق نیفتاده است و حتی زمان ثبت‌نام نیز توسط مشاوران به دانش‌آموزان گفته می‌شود، در حالی که مشاوران خودشان نیز رشته‌های دانشگاهی را به درستی

نمی‌شناسند و این مسائل باید در آموزش و پرورش اصلاح شود.

از لحاظ کیفی دانشجویان جدید با قبل چه تفاوتی دارند؟

شخصا چون سال‌ها در دانشگاه حضور داشته‌ام، به جرات می‌گویم که دانشجویان امروز ما نسبت به دانشجو ۱۰ یا ۱۵ سال قبل، بسیار ضعیف‌تر هستند، با اینکه زحمت بیشتری می‌کشند و فشار روحی زیادی هم تحمل می‌کنند. پیش‌تر اصلا چنین فشارهایی را نداشتیم و از روی علاقه درس می‌خواندیم، ولی جوانان امروز ما بسیار برای کنکور در فشار هستند و همین فشار باعث می‌شود که وقتی آنها کنکور قبول شدند، برای مدتی درس خواندن را رها کنند و حتی می‌بینیم که دانشجویان ترم اول و دوم را مشروط می‌شوند و بعد هم دچار افسردگی می‌شوند. زمانی معاون آموزشی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی بودم و آمارهای مربوط به افسردگی را بررسی می‌کردیم و باید بگویم درصد دانشجویانی که افسردگی دارند در دانشگاه‌های ما بسیار زیاد است و یک دلیل آن هم، مشروط شدن است، البته مسائل فرهنگی و اجتماعی هم وجود دارد.

همه این موارد اثبات می‌کند که آموزش و پرورش نیازمند یک وزیر دانشمند است و مهم‌ترین وزارتخانه ما اول آموزش و پرورش بعد وزارت علوم و وزارت بهداشت است. آموزش و پرورش به‌عنوان پایه بسیار مهم است و به نظرم مشکل اصلی الان در آنجاست و کنکور نیز به دلایلی که عنوان کردم، معضل دارد و باید این دیدگاه‌ها حذف شود و دانش‌آموز باید درس را به خاطر درس و علم یاد بگیرد، نه اینکه به خاطر کنکور یا قبولی در مقطع بعدی و نه به خاطر اینکه مدرک بگیرد تا به سرکار برود. بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ما مهارتی بلد نیستند، ولی کسانی که به هنرستان و فنی و حرفه‌ای رفته‌اند، جذب بازار کار می‌شوند در عوض آنهایی که به دانشگاه رفته‌اند، جذب بازار کار نمی‌شوند. علتش هم آن است که در همه کشورهای دنیا، به ازای هر یک مهندس، سه تکنسین وجود دارد، ولی در کشور ما این مساله برعکس است و به ازای هر سه مهندس، یک تکنسین وجود دارد، مهندس و فوق‌لیسانسی که حتی کار عملی هم بلد نیستند ولی بسیاری از صنایع ما امروزه به دنبال تکنسین ماهر می‌گردند.

مساله اصلی روش‌های جایگزین کنکور است و اینکه در صورت حذف کنکور برای رشته‌های پرطرفدار باید چه راهکاری اندیشیده شود؟

عبور از کنکور، کمی بنیادین و ریشه‌ای است و این‌گونه نیست که یکباره مسئولی تصمیم بگیرد که می‌خواهد کنکور را حذف کند. مثلا شما برای ۵۶۰ هزار نفر از ۸۰۰ هزار نفری که امسال کنکور شرکت کردند و رشته تجربی را انتخاب می‌کنند و همه آنها نیز اولین نگاه‌شان این است که رشته پزشکی و داروسازی بروند، چه تصمیمی می‌خواهید بگیرید؟ در حالی که ظرفیت رشته پزشکی ما بسیار محدود است.

ما کنکور را با وضعیت فعلی و وجود رشته‌های پرطرفدار نمی‌توانیم حذف کنیم و باید پیش از آن چند مساله اصلاح شود که برخی از آنها در آموزش و پرورش است، هر چند که برخی تصمیمات نیز در آن تاثیر گذاشته است. به‌طور مثال در دوره گذشته وزارت بهداشت، به یک‌باره حقوق پزشکان افزایش قابل‌ملاحظه‌ای پیدا می‌کند به طوری که پزشکین، نایب‌رئیس مجلس در رسانه ملی عنوان کرد که یک پزشک اگر در بیمارستان دولتی کار کند، حداقل ۷۰ میلیون تا ۲۱۰ میلیون تومان درآمد دارد و این تازه در بیمارستان دولتی است نه بخش خصوصی! لذا نتیجه این تصمیمات این می‌شود که یک‌باره همه به سمت پزشکی می‌روند.

شخصا دیده‌ام که فرزند کسی علاقه دارد رشته ریاضی بخواند، ولی خانواده به او می‌گوید که حتما باید به پزشکی برود و حتی علاقه دانش‌آموز را نیز سرکوب می‌کنند لذا یک وزیر باید درک کند که وقتی یک تصمیمی می‌گیرد، تنها بر حوزه وزیر تاثیر ندارد، بلکه آن تصمیم روی کل جامعه اثرگذار خواهد بود. مدیران ما باید مدیریت را آموزش ببینند و بدانند مدیریت کلان چه معنی دارد.

پذیرش دانشجو از طریق سوابق تحصیلی امکان‌پذیر نیست؟

قانون مجلس شورای اسلامی این بود که پذیرش دانش‌آموز بر مبنای سوابق تحصیلی صورت بگیرد و آن هم نه تنها سوابق سال آخر دانش‌آموز، بلکه سوابق تحصیلی کل دوران دبیرستان باید لحاظ شود و آن هم به این شکل که امتحانات باید به شکل کشوری برگزار شود تا بتوان دانش‌آموزان را با یک ملاک مورد سنجش قرار داد و اگر این کار در آموزش و پرورش عملیاتی شود، می‌توان کنکور را حذف کرد و به جای اینکه فردی چهار ساعت بر سر آزمون بنشیند و بر مبنای آن آینده‌اش تعیین شود، چهار سال امتحان می‌دهد، در دروس مختلف نیز این امتحان گرفته شده است و امتحانات تستی هم نیست و به صورت تشریحی گرفته می‌شود.

الان سوابق تحصیلی دانش‌آموزان چگونه قرار می‌گیرد؟

الان تنها سال سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی لحاظ می‌شود و آن هم بدین گونه که ۲۵ درصد سال سوم دبیرستان و پنج درصد هم پیش‌دانشگاهی جز سوابق تحصیلی لحاظ می‌شود.

پس در عمل اتفاق خاصی در بحث تاثیر سوابق تحصیلی در کنکور رخ نداده است؟

خیر. رشته‌های بدون آزمون که توسط سازمان سنجش برگزار می‌شود، براساس سوابق تحصیلی است ولی در دانشگاه آزاد اسلامی این گونه نبود و هرکسی که زودتر ثبت‌نام می‌کرد، قبول می‌شد که این مساله به زودی در دانشگاه آزاد اسلامی اصلاح می‌شود.

این مساله را هم باید بگویم که اگر آموزش و پرورش می‌خواهد کاری انجام دهد، الزاماتی نیاز دارد و اولین مساله آن هم بودجه است و قطعاً برگزاری امتحان به صورت کشوری، نیازمند بودجه است و امتحان کشوری با امتحانی که هر مدرسه‌ای برگزار می‌کند، بسیار متفاوت است؛ برگزاری امتحان کشوری آن هم در همه دروس و در چهار سال، کار سختی است. یکی دیگر از الزامات آموزش و پرورش وجود معلمان آموزش‌دیده است و معلمان باید دوره‌های بازآموزی واقعی داشته باشند و این امکانات در اختیار این وزارتخانه قرار بگیرد.

علت مخالفت‌ها با حذف کنکور چیست؟

یک بخش آن همین گردش مالی بسیار بالایی است که در بحث کاسبی علم وجود دارد، البته نه تنها در آموزش و پرورش، بلکه موسسات زیادی در حوزه کارشناسی‌ارشد و دکتری داریم، بخش دیگر هم این است که سیستم‌های اداری ما در همه بخش‌های دولتی دچار سکون هستند و بخش دیگر هم واقعیت است به این معنی که وقتی متقاضی برای رشته‌های پزشکی چنین حجم بالایی است و در مقابل ظرفیت پذیرش هم بسیار پایین است، دیگر نمی‌توانیم در این حوزه کاری انجام دهیم.

دانشگاه‌های معتبر خارج از کشور برای جذب دانشجو چه راهکاری دارند؟

اولاً ما خودمان را با کدام کشور مقایسه می‌کنیم، اگر منظور آمریکاست، باید بدانیم که در این کشور تعداد دانشگاه‌ها بسیار زیاد است و دومین مساله که در کشورمان فراموش می‌شود، تفاوت‌های فرهنگی بین ما و کشورهای غربی است. به‌طور مثال اگر در ایران کسی مدرک لیسانس بگیرد، حاضر نیست در بسیاری از شغل‌ها کار کند، در حالی که در غرب این گونه نیست و افرادی که مدرک لیسانس و

فوق‌لیسانس هم دارند به راحتی در پمپ بنزین و رستوران‌ها کار می‌کنند، حتی بسیاری از دانشجویان خودمان که در خارج از کشور تحصیل می‌کنند، در رستوران‌ها کار می‌کنند تا خرج تحصیل‌شان را به دست آورند، ولی در کشورمان اگر کسی مهندس شد، باید پشت میز بنشیند، در حالی که اگر کسی هم مهندس شد، اصلاً نباید پشت‌میز بنشیند، بلکه باید در کارخانه‌ها فعالیت کند. در حقیقت ما نظام آموزشی‌مان مشکل دارد، البته این بخش هم به آموزش و پرورش و هم به آموزش عالی باز می‌گردد.

نظام جذب دانشجو در دانشگاه‌های معتبر به چه شکل است؟

سیستم جذب در مقاطع مختلف متفاوت است؛ در مقاطع تحصیلات تکمیلی و کارشناسی‌ارشد، عمدتاً دانشجو به صورت پذیرش جذب می‌شود، البته یک‌سری آزمون‌های و پایه دارند، ولی این آزمون برای همه دانشگاه‌ها الزامی نیست. فرض کنید فردی می‌خواهد در مقطع دکتری و کارشناسی‌ارشد تحصیل کند، با استاد مرتبط مکاتبه می‌کند و سوابق تحصیلی‌اش را برای او می‌فرستد و بعد از بررسی‌ها، در صورت تایید، پذیرش می‌شود، در حقیقت وارد دانشگاه شدن در خارج از کشور چندان سخت نیست و به همین دلیل است که افراد زیادی که در ایران دانشگاه قبول نمی‌شوند به خارج از کشور می‌روند، حتی یکی از دلایل تاسیس برخی دانشگاه‌ها در کشور از جمله دانشگاه آزاد اسلامی این بود که چرا جوانان ما به خارج از کشور بروند، خودمان امکانات تحصیل را در کشور ایجاد می‌کنیم، البته امروزه بسیاری از جوانان به کشورهای آسیای میانه مانند ارمنستان، تاجیکستان و مالزی که نه کیفیت آموزشی خوبی دارد و نه از لحاظ فرهنگی مناسب هستند، می‌روند.

سهم دانشگاه آزاد اسلامی از دانشجویان بدون آزمون چقدر است؟

حدود ۸۵ درصد کل ورودی‌های دانشگاه‌ها چه در مجموعه دولتی و چه در دانشگاه آزاد اسلامی در مقطع کاردانی و کارشناسی بدون آزمون وارد می‌شوند، ولی در دانشگاه آزاد اسلامی ۹۶ درصد ورودی‌های ما در این دو مقطع بدون آزمون هستند. در حال بررسی هستیم که تعداد رشته‌های بدون آزمون دانشگاه آزاد اسلامی را بیشتر کنیم و به جز ۱۵ رشته زیرگروه پزشکی که ظرفیت محدودی دارد و وزارت بهداشت نیز ظرفیت‌های آن را کنترل می‌کند، ما این امکان را داریم که در مابقی رشته‌ها بتوانیم بدون آزمون دانشجو جذب کنیم، ولی هنوز این مساله را به‌طور قطعی عنوان نمی‌کنم. اخیراً جلسه شورای سنجش و پذیرش دانشگاه آزاد اسلامی برگزار شد که این مهم را در آنجا مطرح کردم و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی نیز از آن استقبال کرد و در حال انجام کارهای کارشناسی آن هستیم.

یعنی می‌خواهید میزان تاثیر سوابق تحصیلی دانش‌آموزان را مورد بررسی قرار دهید؟

حتی اگر قرار بود همانند گذشته شیوه جذب دانشجو داشته باشیم، باز هم بر مبنای سوابق تحصیلی این کار را انجام می‌دادیم، ولی اگر به این سمت برویم که تعداد رشته‌های بدون آزمون‌مان افزایش یابد، باز هم براساس سوابق تحصیلی و استعلامی که از آموزش و پرورش می‌گیریم، جذب دانشجو خواهیم داشت.

سال آینده شیوه پذیرش در رشته‌های بدون آزمون دانشگاه آزاد اسلامی چگونه خواهد بود؟

در رشته‌های بدون آزمون دانشگاه آزاد اسلامی هر فرد مجاز است تا هر میزان رشته‌محلّی را که می‌خواهد در سایت ثبت‌نام کند. به‌طور مثال فردی مهندسی معماری تهران شمال، مهندسی کامپیوتر تهران جنوب و... را انتخاب می‌کند اما قبلاً به ازای هر انتخاب، باید یک کارت خریداری می‌کرد، ولی در شیوه جدید که قرار است اعمال شود، این مهم از بین می‌رود و درآمد دانشگاه نیز کاهش می‌یابد، ولی از

لحاظ ارتقای کیفیت به نفع دانشگاه خواهد بود. درحقیقت در روش پذیرش بدون آزمون، به متقاضی می‌گوییم همانند افرادی که از طریق کنکور اقدام می‌کنند، باید انتخاب‌رشته انجام دهند و تنها تفاوت این است که در شیوه‌های بدون آزمون، سوابق تحصیلی دانش‌آموز را از آموزش و پرورش دریافت می‌کنیم، ولی در رشته‌های با آزمون، از طریق نتیجه کنکور فرد متقاضی را جذب می‌کنیم. یعنی به جای اینکه فرد متقاضی برای رشته‌های بدون آزمون ۱۰ بار ۳۰ هزار تومان را پرداخت کند، یک بار هزینه را پرداخت می‌کند.

در گذشته دانشگاه آزاد اسلامی دفترچه مجزا می‌فروخت، ولی امروزه همه باید از طریق سازمان سنجش اقدام کنند. در واقع سازمان سنجش کنکور را برگزار می‌کند و پولی را که در این زمینه می‌گیرد، تنها برای کنکور است، ولی پذیرش را ما انجام می‌دهیم؛ پذیرش در حوزه رشته‌های با آزمون این‌گونه است که بعد از اعلام نتایج، فرد متقاضی باید انتخاب‌رشته را انجام دهد و برای این مهم نیز در ابتدا باید کارت انتخاب‌رشته را خریداری کند و بعد از آن اقدام به انتخاب‌رشته کند.

نکته اصلی در حذف کنکور این است که ما هر کاری هم انجام دهیم، بازار مافیایی که وجود دارد، باز در آن نقطه تسلط پیدا می‌کند، مثلاً تا الان از طریق روش تست‌زنی برای کنکور پول در می‌آورد، ولی با تغییر شیوه و برگزاری امتحانات مدارس به شکل کشوری روی شیوه جدید متمرکز می‌شود.

شاید این اتفاق بیفتد ولی نکته اصلی این است که امتحانات کشوری ما دیگر به صورت تستی برگزار نمی‌شود، بلکه به صورت تشریحی برگزار می‌شود و این تفاوت بسیار بزرگ و مهمی است.

رئیس مجلس شورای اسلامی یک ماه پیش در رسانه‌ها رسماً اعلام کرد که سازمان سنجش به‌طور رسمی تعطیل شود و این روزها نیز این بحث تکرار می‌شود. یک دلیل این مساله به پذیرش رشته‌های تخصصی پزشکی برمی‌گردد و یک دلیل طرح سازمان ملی برای ورود به دانشگاه‌ها. در بحث آزمون‌های دستیاری پزشکی، تخلفات عمده صورت گرفت، در حالی که فردی دکتری حرفه‌ای گرفته بود و می‌خواست تخصص بگیرد و در این حوزه نیز ظرفیت بسیار محدود است. مرکز سنجش و پذیرش وزارت بهداشت نیز این آزمون‌ها را برگزار می‌کند و در دوره دستجردی نیز یک بار این آزمون به‌طور کلی لغو شد.

الان بیشتر مباحثی که در این حوزه مطرح می‌شود و اینکه گفته می‌شود سازمان ملی ورود به دانشگاه داشته باشیم، به خاطر همان تخلفات صورت گرفته در این آزمون است. مجلس شورای اسلامی به این دلیل دنبال حذف سازمان سنجش و ایجاد سازمان جدید است که حوزه پزشکی را کنترل کند و به دنبال سامان دادن به این حوزه است؛ چراکه می‌گویند این سازمان، سازمان قابل اعتمادی نیست و تخلفاتی در آن صورت می‌گیرد.

درباره برگزاری چندین کنکور در سال هم توضیح دهید.

این همان شیوه است که در برخی کشورهای خارجی وجود دارد و زمانی که کنکور دکتری متمرکز شد در سال ۸۸ یا ۸۹، این بحث هم مطرح شد و قبلاً این‌گونه بود که کنکور دکتری توسط هر دانشگاهی برگزار می‌شد و افرادی که بالاترین نمره را در آزمون کتبی دریافت می‌کردند، مصاحبه حضوری برای آنها داشتیم و بعد پذیرش می‌شد که در این دوره، عنوان شد برای رعایت عدالت، همه آزمون‌های دکتری متمرکز شود و سازمان سنجش نیز آن را برگزار کند که بحث‌های مختلف درباره درصد تاثیرگذاری آزمون کتبی و مصاحبه حضوری مطرح شد. در آن مقطع این ایده مطرح شد. برای مقطع دکتری که ما سالی دو بار یک آزمون را به صورت آزمون عمومی برگزار کنیم و یک کارنامه‌ای به شرکت‌کننده بدهیم و این فرد تا دو سال که آن کارنامه اعتبار دارد، بتواند کارنامه خود را به هر دانشگاهی که



می‌خواهد ارائه کند و آن دانشگاه باز هم از آن فرد آزمون بگیرد، حال آن فرد یا پذیرش می‌شود یا نمی‌شود.

این راهکار می‌تواند برای رشته‌های پرطرفداری که همه بر سر آن دعوا دارند هم اجرایی شود؟

برای رشته‌های دکتری تخصصی و کارشناسی بسیار سخت است چنین کاری، چراکه در دکتری محدودیت است و اگر هم قرار باشد این راهکار را انجام دهیم باید از دکتری تخصصی شروع کنیم نه از کارشناسی.

منبع: فرهیختگان